

روزنامه شرق					
هنر					
گفت‌وگو با جواد مجابی به مناسبت انتشار گزینه اشعار تازه اش					صفحه ۸
تازه‌های انتشارات روزنه					صفحه ۸
روزنامه					صفحه ۱۰

آن‌سوی مرزها

سرگذشت یک فیلم از زبان کارگردان
شب‌های کابیریا
فدریکو فلینی. ترجمه: حسام نصیری

موضوع تنهایی و مشاهده انسان منزوی همواره نظر مرا به خود جلب کرده است. حتی در زمان کودکی، گریزی نبود از توجه به کسانی که به‌هردلیلی با دیگران جفت‌وجور نمی‌شدند که شامل خود من هم می‌شد. همیشه در زندگی و فیلم‌هایم، مجذوب وصله‌های ناجور بودم. عجباً، جالب است معمولاً این رویه را آنهایی در پیش می‌گیرند، که با زبانی باهوشند یا زبانی ابله و بنابراین کنار گذاشته می‌شوند. تفاوتش در این‌است که باهوش‌ها اغلب خودشان، خودشان را منزوی می‌کنند، درحالی‌که کم‌هوش‌ترها را دیگران منزوی می‌سازند. من در شب‌های کابیریا، غرور یکی از کسانی را کشف می‌کنم که کنار گذاشته شدند. ظهور کوتاه شخصیت کابیریا در نزدیکی پایان «شیخ‌سفید»توآنایی‌های بازیگری جولیتا را آشکار کرد. همچنین او بازیگر دراماتیک بی‌نظیری در فیلم‌های «بدون شفقت» و «روشنایی‌های چنگدانه» بود. او خود را در مقام شخصی توانا برای ترازیک-کمیک‌بودن در سنت چاپلین، کیتون و توتو ظاهر و در «جاده»به‌طور موکدی این تاثر را برجسته کرد. کلسومینا از دل نمایش کوتاه اصیل او در کابیریا سر برآورد و در آن زمان من احساس کردم کابیریا توان بالاقوه یک فیلم کامل مبتنی بر شخصیت او را البته با بازی جولیتا دارد.

در حین فیلمبرداری «کلاه‌بردار» با کابیریا واقعی مواجه شدم او در یک بیغوله‌ای نزدیک ویرانه‌های آبراه‌های رومی زندگی می‌کرد، در ابتدا، از اینکه مخل برنامه روزمره‌اش شدم، عصبانی بود. وقتی از کامیون موادغذایی، یک بسته ناهار پیشکشش کردم مثل یک ماده گربه بی‌سرنه کوچک نزدیک‌تر آمد. همچون یک بچه ییتیمی که با او درافتاری شده بود و در خیابان زندگی می‌کرد. اما کماکان گرسنه بود؛ آنقدر گرسنه که بر ترشش بر پیشکش غذا فایق آید.

اسمش واندا بود. اسمی که شاید خودم برایش می‌ ساختم اگر که از قبل نشنیده بودم که واقعاً اسم اوست. پس از چندروز بنا کرد به گفت‌وگو با من، هرچند به طریق الکن خودش و چندوچون خیابان‌گردی در رم را شرح داد.

گوferدو لومبرادو انتخاب‌م‌ برای فیلم بعدی‌ام بود. او از ایده یک داستان درباره فاحشه، مکدر شده بود که به‌زعم او شخصیتی نامم‌دل بود و بهانه‌ای پیدا کرد برای آنکه قرارداد را فسخ کند. او منحصربه‌فرد نبود، بسیاری از تهیه‌کنندگان از این ایده خوششان نیامد؛ به‌ویژه پس از شکست گیشه در فروش فیلم «کلاه‌بردار». داستانی است که اغلب نقل‌قول آورده می‌شود درباره چیزی که من وقتی فیلمنامه شب‌های کابیریا را در تهیه‌کننده پیشنهاده می‌دادم، گفتم؛ که داستان مشابهی هرگز کارگرفته نشده بود. همان‌طور که نقل محافل است با عصبانیت

جواب دادم فیلم بعدی‌ام درباره تهیه‌کننده‌هاست. نمی‌توانم تصور کنم که چگونه این قابله شروع شد، مگر که بگویم خودم شروع کردم، هرچند به یاد نمی‌آورم که چنین کرده باشم. یادم نمی‌آید که چنین چیزی گفته باشم ولی کاش می‌گفتم، اغلب، من از آن‌ت‌سند آدم‌هایی هستم که فکر می‌کند به آنچه که دوست می‌داشت قابله باشد، آن‌هم پس از اینکه قابله ختم شد و یک‌کم توضیح شرمندگی است که آدم با یک‌روز تاخیر بخواهد حاضر جوابی کند. اینجا هیچ ارتباطی بین شب‌های کابیریا ی من و فیلم صامت و متقدم ایتالیایی به نام «کابیریا»نیست که مقتبس از داستانی از کابريل انزونیو بود. اگر از چیزی متأثر بوده باشم از «نورهای شهر» چاپلین بوده است، ییکی از فیلم‌های محبوب من است. نمایش جولیتا از کابیریا مرا نیز مثل بسیاری از مردم به یاد وگسترده چاپلین می‌اندازد. من کابیریا را با تلاوایی از امید تازه در پایان فیلم مقابل دوربین تنها می‌گذارم. درست مثل چاپلین و ولگردش در فیلم نورهای شهر. کابیریا هنوز هم می‌تواند امیدوار باشد چرا که از اساس خوشبین است برای سینمای ایران بیریم.

توحیدی با ارایه توضیحاتی درباره کارگروه‌های مختلفی که در این شورا فعال هستند، افزود: در حال حاضر چهار کارگروه ارتقای منزلت اجتماعی سینماگران، مطالبات سینما از سایر دستگاه‌ها، زیرساخت‌ها و فناوری و اقتصاد سینما فعال هستند و هریک از این کارگروه‌ها جلسات مختلف خود را برگزار می‌کنند.
فروردین ۹۳ اعضای جدید شورا شامل مسعود جعفری جوزانی، خسرو سینایی، پرویز پرستویی، منوچهر محمدی، احمدرضا درویش، سیدرضا میرکریمی و فرهاد توحیدی از وزیر ارشاد حکم گرفتند و ایوبی هم اواخر اردیبهشت به رمضانعلی حیدری خلیلی به‌عنوان رییس دبیرخانه شورا حکم داد.

روزنامه

هنر

					
گفت‌وگو با جواد مجابی به مناسبت انتشار گزینه اشعار تازه اش					صفحه ۸
تازه‌های انتشارات روزنه					صفحه ۸
روزنامه					صفحه ۱۰

عق میدان

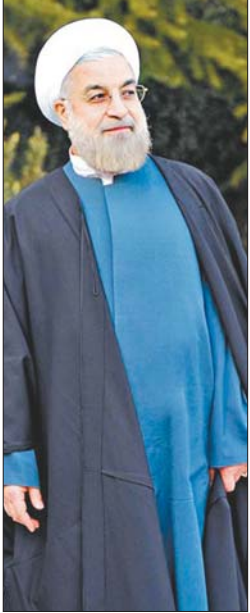
در ۳ ماهه پایانی امسال روحانی به شورایعالی سینمایمی‌رود

شرق؛ فرهاد توحیدی، رییس هیات مدیره خانه سینما اظهار امیدواری کرد جلسه این شورا با حضور رییس‌جمهور در سه‌ماهه پایانی امسال تشکیل شود.

رییس هیات‌مدیره خانه سینما و عضو حقیقی شورایعالی سینما در گفت‌وگو با ایسنا، درباره حضور رییس‌جمهور در شورایعالی سینما گفت: تشکیل جلسه با رییس‌جمهور منوط به تصویب اولیه طرح‌های این شورا‌ست. او ادامه داد: در حال حاضر چهار کارگروه در این شورا مشغول

قرار است بعد از تصویب طرح‌هایی که در این کارگروه‌ها بررسی می‌شود، آقای روحانی به‌عنوان رییس‌جمهوری در جلسه شورایعالی سینما حضور پیدا کند که امیدواریم این جلسه در سه‌ماهه پایانی سال برگزار شود.

دبیر کارگروه ارتقای منزلت اجتماعی سینماگران در پاسخ



به این پرسش‌ که چرا تاکنون رییس‌جمهور در جلسات شورا حاضر نشده‌است، توضیح داد: تشکیل جلسه بدون وجود دستور جلسه‌ای معین، چندان مفید نخواهد بود به همین دلیل قرار است آقای‌روحانی زمانی در جلسه حضور داشته باشند، تا طرح‌های تخصصی به ایشان ارایه شود. ما امیدواریم از حضور ایشان بتوانیم نهایت استفاده را برای سینمای ایران ببریم.

توحیدی با ارایه توضیحاتی درباره کارگروه‌های مختلفی که در این شورا فعال هستند، افزود: در حال حاضر چهار کارگروه ارتقای منزلت اجتماعی سینماگران، مطالبات سینما از سایر دستگاه‌ها، زیرساخت‌ها و فناوری و اقتصاد سینما فعال هستند و هریک از این کارگروه‌ها جلسات مختلف خود را برگزار می‌کنند.

لوون هفتوان، بازیگر «پرویز»: فیلم‌های مستقل از جایی کمک نمی‌گیرند



عکس: شرق

دیگر از شرایط زندگی متأثر می‌شوند. پیش‌زمینه‌شان هم فرق می‌کند. ولی در حقیقت مخالف این هستم که بگویم طرف سیاه‌ناماست. این آدم‌ها حداقلش این است که بزرگ‌شده‌ان جامعه‌اند و اکثرشان هم بعد از انقلاب بزرگ شده‌اند. یعنی آدم‌هایی نیستند که بگویم مثل آقایان مهرجویی و کیمیایی قبل از انقلاب هم کار می‌کردند. کارگردان‌های ۴۰ساله‌اند و در دوره انقلاب نسل ۱۵۱۰ساله بودند؛ مثل خودم. پس مقوله سیاه‌نمایی بحث درستی نیست و نوعی ان‌کزدن است. فیلم البته فیلم تلخی است. نه اینکه عمدا خواسته‌اند تلخ باشد. مثل این است که آدم یک روز تلخ در زندگی‌اش دارد. قرار نیست که همه روزها شاد باشد. مثلاً در فیلم آقای‌میرکریمی همه آدم‌ها دارند قالاتقا بازی درمی‌آورند و حتی یک نفر که می‌خواهد کار درست انجام دهد، او هم حرف نمی‌زند. درست است؟ پس فیلم «پرویز» فیلم تلخی است. اما عمدا این‌چوری نبوده و نخواسته‌اند حتما تلخ باشند. ایرادی که شاید بتوان گرفت این است که شخصیت پرویز شخصیت منفی، اما دوست‌داشتنی از آب درآمده است. این ممکن است که بدم‌آموزی ایجاد کند. من مثلاً موقع نمایش فیلم در زاین‌دیدم که ش‌خصی گفتم: چقدر خوب! من هم باید بروم و همین کار را بکنم. یعنی هرکسی می‌تواند از هرچیزی الهام دیگری بگیرد. من هم دوسال گذشته با دوستان فیلم را در جاهای مختلف دیدم. این ویژگی شخصیت‌پردازی است و سیاه‌سفید نکرده‌اند. آدمی معمولی و امکانات بالقوهای را که در هرآدمی هست، نشان داده‌اند. به نظر می‌آید که بعضی‌ها باقی‌مانده‌های فیلم را سیاسی ببینند. بعضی‌ها حادثه‌ای اجتماعی کنند، ولی من هم اگر مجبور باشم شاید بروم زد می‌کنم. به همین دلیل در شخصیت‌پردازی کارهای طرفی شده است. به نظر می‌شود این فیلم را هزارچور تفسیر کرد. یعنی هرکسی از ظن خود بار فیلم می‌شود. این خودش ویژگی‌ای است که ناگهان می‌بینیم، مثلاً فلان‌نقاشی عجب نگرش انقلاب‌سای ای دارد. حالا یکی دیگر ان اثر را می‌بیند و احساساتی می‌شود. به نظر من اشکالی ندارد که بعضی‌ها فیلم را سیاسی ببینند. بعضی‌ها حادثه‌ای ببینند. همین که فیلم لایه‌های مختلف دارد و شخصیت لایه‌های مختلف دارند، می‌تواند ویژگی فیلم باشد. فیلمنامه را که خواندم، اولین چیزی که به ذهنم رسید، داستان روانشناختی بود. بعد که با آقای‌بزرگ صحبت کردم، دیدم اینطور نیست. به‌هرحال هیچ‌موقع درباره سیاست حرف نزدیم. حالا بعضی‌ها خودشان را در این آدم می‌بینند، «تکند منظورشان من هستم». حالا این مشکل خودشان است. این آدم هم از لحاظ ظاهری آدم تازه‌ای است و اشاره‌ای به هیچ‌کس ندارد و هم از لحاظ شخصیت‌پردازی فکر کنم در فرهنگ سینمایی ایران آدم تازه‌ای است، مثلاً لوپی و قصاب و از این‌چور شخصیت‌ها نیست. کسی است که می‌تواند همه باشد.

آ اتفاقاً این ویژگی را که هم‌کس می‌توانند جانی باشند، خیلی می‌پسندم.

کار بعدی‌تان چیست؟
بعد از «پرویز» تنها کاری که در سینمای ایران انجام دادم، فیلمی است از آقای‌امیر تقی‌قی که فیلم سوم‌شان است با عنوان «مردی که اسب شد». در آن فیلم نقش مکمل داشتم. امیدوارم به جشنواره فجر سال۹۳ برسد. پیشنهادهای مختلفی از داخل و خارج ایران داشته‌ام؛ دوستان باسابقه و دوستانی که می‌خواهند فیلم اول و دومشان را بسازند. هیچ‌کدام جدی نشده. تنها فیلمنامه می‌آید و می‌خوانم. خودم حساسیت دارم. چون «پرویز» و فیلم کمتر دیده‌شده «ارزاننده چرم» به نظر من فیلم‌های قابل‌توجهی هستند. هم‌کاران اکثراً دیده‌اند اما مردم ندیده‌اند.

آ درخوص چه موضوعاتی حساسیت دارید؟
حساسیتی که دارم، این است که نقش پیش‌پاافتاده و مبتذل به من پیشنهاد نکنند و اگر چنین پیشنهادی بیاید، مسلماً دوست ندارم قبول کنم. هیچ‌موقع زندگی‌ام را با بازیگری نگذرانده‌ام و نخواهم گذراند. خودم را بیشتر کارگردان می‌دانم و تئاتری می‌بینم. همیشه هم طرح دارم کاری را کنم که برایم چالش داشته باشد. یعنی دوباره انجام‌دادن کاری که قبلاً انجام داده‌ام. برایم اصلاً جذاب نیست. صحبت‌هایی دارد می‌شود که نمی‌توانم عنوان کنم. دوسه‌تا طرح دارد جدی‌تر می‌شود. ولی به‌هرحال سینماست. تا قراردادای بسته و پیش‌تولید شروع نشود، مقصوداً در سینمای ایران، گفتن درباره آن سخت است. طرح‌های تئاتریم جدی‌ترند. امیدوارم در جشنواره تئاتر فجر امسال کاری کارگردان کنم تا بعد از سال‌ها در ایران متن ارضانی که خودم ترجمه کرده‌ام را به اجرا درآورم.

لوون هفتوان، بازیگر «پرویز»:

فیلم‌های مستقل از جایی کمک نمی‌گیرند

امیر گنجوی . نوژن نوروزی

روزنامه می‌خوانیم که مردی زن و بچه‌اش را کشت و شاید بعدش خودش را هم کشته است. با راهنمایی آقای‌بزرگ، بیشتر مطالعه کردم و فکر به این سمت رفت که این همسایه‌ای که هرروز همدیگر را می‌بینیم و سلام‌وهلیک می‌کنیم، آیا در باطن هم همین‌طور است؟ وقتی وارد اینترنت می‌شود، وقتی با بچه‌ها صحبت می‌کنند؟ آقای‌بزرگ می‌گفتند نمی‌خواهم بازی کنی، می‌خواهم زندگی کنی. به همین خاطر هیچ لیخند و عصبانیت و لطافت خاصی در پرویز نمی‌بینیم. اما وقتی صحنه را بازی می‌کردم،سعی می‌کردم فکر کنم. یعنی می‌گفتم این الان توی مغزم می‌گذرد، بگذار بگذرد. آدم وقتی به چیزی فکر می‌کند، خواهی‌نخواهی همان فکر در چشمانش طالع می‌شود. نمی‌خواهد بروز دهد، ولی معلوم است. بیشتر سعی کردم به این سمت بروم و بروز ندهم، حتی گاهی پنهانکاری کنم. این باعث می‌شود که بازی در فیلم «پرویز» چندانیه شود. آقای‌بزرگ هم در نهایت هوشیاری همین را خواسته بود و خوشبختانه توانستم این خواسته را برآورده کنم. البته اشکالات و ضعف‌هایی دارد که طبیعی هم هست. آقای‌بزرگ دارند فیلم سوم‌شان را می‌سازند و می‌گویند که این فیلم بهتر از قبلی است و باید هم کار جدیدمان بهتر از کار سابقمان باشد. آقای‌بزرگ می‌گفت می‌خواهم آدمی بسازم که بماند. یعنی فیلم نه، اما آدم بماند. خوشبختانه ابر و باد و مه و خورشید هماهنگ شدند. اول اشخاص دیگری را برای «پرویز» در نظر داشتند. فیلمنامه را دوسال پیش با دوستان‌شان- آقایان رجیبی و ییادگاری- نوشته بودند. بعد از خواندن فیلمنامه توضیح می‌دادند که هنگام نوشتن، در ذهن‌مان آقای‌ پرویز پرستویی بود. برای همین گفتیم اسم این آدم را «پرویز» بگذاریم. بعد فکر کردیم بازیگری را انتخاب کنیم که ببنده نسبت به او پیش‌فزاوتی نداشته باشد. آقای‌پرستویی بازیگر خوبی‌اند، اما تماشاچی خودبه‌خود وقتی آقای‌پرستویی را می‌بیند، یکسری شناسه‌ها و ارجاعات را به شخصیت نمی‌دهد. بعد منصرف شده بوده

← → ↻ ⌕
معتقدم «پرویز» در سینمای ایران از لحاظ شخصیت‌پردازی فیلم مهمی است. بدون اینکه «فیصر» بسازدی را شخصیت را در تلاطم بیندازد. تماشاگر هم احساس همدلی می‌کند و هم شخصیت خشن می‌شود. مثلاً وقتی آقای‌بزرگ توضیح می‌داد، به ماجراهای اطراف فکر می‌کردیم و می‌دیدیم همسایه‌مان که مثلاً آدم محترمی است در اتوبوس اسلحه می‌کشد و چاقو‌کشی می‌کند و سر یکی را می‌برد
← → ↻ ⌕

و سراغ بازیگرهای دیگر از جمله آقای‌بابک کریمی رفتند. بعد به پیشنهاد آقای‌پناهی نظری هم به من انداختند. اولش مطمئن نبودم که مرا بخوانند. او همه‌چیز جور و خوشبختانه این ارتباط بین من و آقای‌بزرگ برقرار شد و همدیگر را به طور حسی درک می‌کردیم و برای همین هم کار سریع پیش رفت. چون چیزی را که می‌خواستند، سریع از لحاظ بازی به دست می‌آوردیم. فیلمبرداری سختی هم بود. ولی به هرحال شخصیت پرویز، مدیون دوجیز است: یکی رابطه‌های خوبی که پشت صحنه برقرار بوده (همه عوامل)، چیزهایی که کمتر درباره‌شان صحبت می‌شود، مثلاً اگر با چهره‌پرداز دوعیاتان شود. کل روز خراب می‌شود، یا با راننده. همه این رابطه‌ها، ارتباط درستی با بازیگران و کارگردان مهم است. دوم هم مدیون توانایی این آدم‌ها، توانایی آقای‌بزرگ که توانست حرفش را به من بازیگر درست بگوید، بدون اینکه تنش اضافه‌ای ایجاد کند.

آ اشاره کردید که این شخصیت معمولی و عادی شده است؛ یعنی کسی که بیشتر آدمی عادی به نظر می‌آید نه آدمی روانی. می‌خواستم بدانم نظرتان درباره عادی‌شدن این شخصیت و تأثیراتش روی جامعه چیست. چون گروهی عادی‌بودن را دلیلی بر سیاه‌بودن فیلم می‌دانند. به نظر این گروه، عادی‌بودن این فکر را به ذهن می‌اندازد که هرکس در جامعه امروز می‌تواند جانی خطرناکی باشد فقط امثال هانیبال لکتر جانی نیستند. آیا نقش خودتان را سیاه‌نما می‌دانید؟

سوال پیچیده‌ای است. به‌نظرم این فیلم سیاه‌نمایی و شخصیت هم سیاه‌نما نیست. اول هم طرح و توطئه‌ای نبوده که این شخصیت تاریکی باشد و فیلم سیاهی باشد. به‌هرحال چه شخصیت‌پردازی و چه کار، حاصل یا برآمد آن چیزهایی است که در جامعه اتفاق می‌افتد. هرکسی هم آن را به صورتی می‌بیند. به‌هرحال فضای شادی نیست. هرکارگردان و هنرمندی یک‌چوری این شرایط را انعکاس می‌دهد؛ یا در نظرگرفتن پیش‌زمه‌اش. کوتاه بگویم، مثلاً فیلم «امروز» آقای‌میرکریمی که خیلی هم از آن خوشم آمد، شرایط جامعه را شرایط مطلوبی نشان نمی‌دهد. آیا فیلم سیاه‌نمایی است؟ در آن فیلم امید هم هست. حالا آقای‌بزرگ‌و هم‌کارانش یک‌جور

موفقیت هر فیلم به عوامل زیادی بستگی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها، بازی خوب بازیگران آن است. کلاس ون‌سنت، کارگردان زبردست آمریکایی، در دهه‌۹۰ به بازسازی دوباره روانی آلفرد هیچکاک پرداخت، اما آن بازآفرینی هرگز نتوانست ذره‌ای هم به کار به‌یادماندنی استاد ترس و دلهره سینمای آمریکا نزدیک شود. دلایل متفاوتی برای شکست ون‌سنت در این تجربه جدید می‌توان ذکر کرد. اما در این میان نقش بازیگران بدون‌شک اهمیت فراوانی دارد؛ بازیگرانی که در فیلم جدید روانی بازی کردند به‌هیچ‌وجه نتوانستند همان حس همدات‌پنداری را برای بینندگان ایجاد کنند که آنتونی پرکینز و جنت لی در فیلم اول. خالق آن بودند. باید گفت یکی از دلایل موفقیت و جذابیت پرویز مجیدبرزرگ که به‌تازگی به همت گروه هنرو تجربه به نمایش درآمده، بدون‌شک به نقش آفرینی «لوون هفتوان» مربوط است. هفتوان به‌خوبی شخصیت دوگانه جکیل و هایدی شخصیت «پرویز» را ایفا کرده و آن را کاملاً باورپذیر کرده است. هفتوان از بازیگران شناخته‌شده تئاتر در سینمای ایران است که سال‌ها در این زمینه کار کرده است. او او کمتر کاری در سینما دیده بودیم. اما بازی خوب او در پرویز و همچنین لرزانند چربی (محمد شیروانی) نشان داد که در آینده حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. در ادامه گفت‌وگوی شرق را با «هفتوان» می‌خوانیم.

آ شما چندسال است که در خارج از ایران اقامت دارید. مایلیم با گذشته و سابقه بازیگری‌تان بیشتر آشنا شویم...
سال ۱۳۶۳ در رشته تئاتر وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم و فارغ‌التحصیل این رشته هستم. تا ۱۳۷۰ در ایران زندگی می‌کردم و بعد از فارغ‌التحصیلی از ایران خارج شدم. در ایران که بودم، در دوران دانشجویی در کارهای دانشجویی نقش داشتم و بیشتر بازیگری می‌کردم. در چندفیلم از دوستان داشنچو نقش‌های کوتاهی بازی کردم، مثلاً در فیلم نیم‌ساعته یکی از دوستان که پایان‌نامه تحصیلی‌اش بود، به اسم «شهری چون بهشت»، نقش اول را بازی کردم. نقش کوتاهی هم در یکی از فیلم‌های آقای‌سینایی بازی کرده بودم؛ فیلم «در کوچه‌های عشق». این مجموعه کارهایی بود که در ایران و قبل از سفرم به خارج انجام دادم. سپس از ایران خارج شدم و در فرهنگستان هنرهای نمایشی روسیه در مسکو ادامه تحصیل دادم و کارشناسی‌ارشد کارگردانی گرفتم. بعد در سال۱۳۷۴اشمسی به کانادا آمدم و مقیم اینجا شدم. در سال‌های اول بیشتر به‌طور جنبی کارهای نمایشی کوتاه به زبان فارسی با دوستان فارسی‌زبان انجام دادم و حدود ۱۱سال پیش روی زبان انگلیسی تمرکز کردم و کارهایی از هارولد پینتر، جخوف، پیراندللو را به زبان انگلیسی کارگردانی کردم. در جشنواره‌ها شرکت کردم و اجراهای عمومی داشتم. چون به کارگردانی بیشتر علاقه‌مندم، در کانادا روی بازیگری کمتر تمرکز کردم. بعد از کارهای فارسی‌ام در کانادا، کارهایی هم به ارمنی و روسی اجرا کردم. در حوزه سینمایی، اولین کاری که کردم، ایفای نقش کوتاهی در فیلم کلاه‌قرمزی بود. آقای‌طهماسب و جبلی - از دوستان قدیم - دعوت کردند و نقش کوتاهی را بازی کردم. سال‌ها گذشت و آقای‌افخمی برای مدتی به کانادا آمدند و نقش کوتاهی در فیلم «صدای تاریک» ایشان بازی کردم. این به‌اصطلاح کارهای بازیگری‌ای بود که تا ۱۳۹۰ انجام داده‌ام. در بهمن ۹۰ که برای جشنواره تئاتر به ایران رفته بودم، با آقای‌شیروانی آشنا شدم که از من خواستند در فیلم اخیرشان، «لرزاننده چربی»، بازی کنم. از طریق آقای‌پناهی هم با آقای‌بزرگ آشنا شدم که پیشنهاد بازی در فیلم «پرویز» را به من دادند.

آ انکار این فیلم با کمترین هزینه ساخته شده است. به‌طوری که تنها در دوروز فیلمبرداری شده و تمام قسمت‌های خشک‌شویی و قسمت‌های مربوط به پاساژ در یک روز کار شده است. کارکردن در مدت کوتاه فیلمبرداری راحت نیست و امکان اشتباه باید به حداقل برسد. چطور با مشکلات خاص فیلمبرداری در چنین زمان کوتاهی آمادید؟ آیا قبل از اجرای بازیگری تمرین‌های طولانی مدت انجام می‌دادید؟

بهتر است نکته‌ای را تصحیح کنم. فیلمبرداری کوتاه‌مدت بود؛ اما ۲۳روز طول کشید. البته قرار بود که ۳۰روزه باشد، اما چون سریع کار می‌کردیم و همه هماهنگ بودند، کار در ۲۳روز انجام شد. این فیلم جزو فیلم‌های کم‌هزینه سینمای ایران محسوب می‌شود. فیلم‌های مستقل ایرانی کمکی از جایی نمی‌گیرند و سرمایه‌گذارها هم به‌هرحال تقریباً مطمئن هستند که سرمایه‌شان برنخواهد گشت، نمی‌توانند سرمایه زیادی را وقف کنند- چون این موارد حالت وقفی دارد. این است که بودجه‌بندی سخت می‌شود. فیلم در ۲۳روز فیلمبرداری شد و تمرین‌های قبل از فیلمبرداری هفت، هشت‌روز بود. فیلمنامه دوهفته قبل از فیلمبرداری، هنگامی که در تورتو بودم به دستم رسید. دو، سه‌روز بعد به تهران رفتم و بیشتر دورخوانی کردیم تا تمرین مایزسانی حرکتی و چون نقش محوری با من بود، همیشه از صبح تا شب با هم‌کارها در دفتر می‌نشستم و دورخوانی می‌کردم. دوربین‌های کوچک هم داشت به‌تدریج انتخاب می‌شد. چون زیاد کار سینمایی نکرده‌ام، نمی‌توانم قیاس کنم که این فیلم سخت‌تر از فیلم‌های دیگر است یا آسان‌تر. به هرحال کارگردان، گروه فنی و بازیگران، همکاری تئکنیکی داشتند. چون به موضوع علاقه داشتم، تمام نیرویشان را می‌گذاشتند. خودم هم فکر می‌کنم تمام تمرکزم بر این بود تا بهترین کاری را که از دستم برمی‌آید و خواست کارگردان است انجام دهم. کارهای کوتاهی که در سینما انجام داده‌ام،همیشه مسالام‌ای بوده که چون کارگردان ناظر کل ماجراست، خودم را در اختیار او قرار دهم. یکی از پیش‌شرط‌هایی که با آقای‌بزرگ گذاشتم، این بود که گفتم اگر بخواهید ۲۰بار هم صحنه‌ای را تکرار کنید، ملاحظه مرا نکنید. تکرار نه اشتباه من است و نه اشتباه شما و نه اشتباه فیلم‌بردار. چیزی که می‌خواهید درنیامد و شما ناظرید از پشت دوربین می‌بینید. یک شرط دیگر هم این بود که موقع فیلمبرداری نمی‌توانید بیاید نمی‌کنی. انکار که از پس همیشه در حاشیه بوده و توجهی به همان لحظه ببینند. بعضی بازیگرا دوست دارند و می‌بینند که چه شده است و با کارگردان مشورت می‌کنند. من به کارگردان گفتم که خودم دوست ندارم تصویری را قبل از تدوین فیلم ببینم، شما فقط مرا راهنمایی کنید.

آ شخصیتی که نقش آن را ایفا کردید در طول فیلم لیخند نمی‌زند، اشکی نمی‌ریزد، خوشحال نمی‌شود، لحن صدایش تغییر نمی‌کند، حالت صورتش تفاوتی پیدا نمی‌کند. انکار که از پس همیشه در حاشیه بوده و توجهی به او نشده، همه احساسات و جودش خشک شده و چهره‌اش حالت سنگی پیدا کرده است. از زمانی که دست به آزار و اذیت دیگران می‌زند، این خنثی بودن و بی‌حالتی چهره‌تان بیشتر به چشم می‌آید و کارهای‌تان را ترسناک‌تر می‌کند؛ مردی که می‌تواند طوری درباره دیگران دست به خشونت بزند که انکار درحال انجام‌دادن بخشی از کارهای عادی روزمره‌اش است. به نظر من شخصیت‌تان در فیلم به‌یادماندنی است. دوست نمونه‌ای از شخصیت را در فیلم «طلا ی سرخ» پناهی هم دیده بودم. چنین نمونه‌ای در مورد نحوه شخصیت‌پردازی این شخصیت بگویید. آیا الگوی خاصی برای این شخصیت وجود داشت؟ آیا روش خاصی برای بازیگری مدنظر کارگردان بود؟

از آخر شروع می‌کنم. روش خاصی مدنظر آقای‌بزرگ نبود. به‌عمد می‌خواستم این شخصیت هیچ چیزی را بروز ندهد و هیچ چیز بیرونی نداشته باشد. به‌اصطلاح احساسی را تحریک نکنند. وقتی فیلمنامه را خواندم و با آقای‌بزرگ تلفنی صحبت می‌کردم، گفتم از این فیلمنامه می‌توان فیلم‌های مختلفی درآورد، مثلاً فیلم ترسناک یا چیز دیگری؟ گفتند می‌خواهم همه‌چیز درونی باشد و چیزی نباشد که لو بدهد. از این نظر طبیعتاً کار سخت می‌شد. به‌هرحال من تئاتری هستم و در تئاتر بازی‌ها روتر است و این بازی زیرپوستی که ایشان می‌خواستند، کار ساده‌ای نبود. هم در این عدم تغییر نمی‌بینیم؛ هم می‌بینیم. یعنی میان پرویز اول فیلم و پرویز بعدی تفاوت وجود دارد. به همین دلیل نوعی همدلی ایجاد می‌شود. به همین دلیل معتقدم «پرویز» در سینمای ایران از لحاظ شخصیت‌پردازی فیلم مهمی است. بدون اینکه «فیصر» بسازید یا شخصیت را در تلاطم بیندازید، تماشاگر هم احساس همدلی می‌کند و هم شخصیت خشن می‌شود. مثلاً وقتی آقای‌بزرگ توضیح می‌داد، به ماجراهای اطراف فکر می‌کردیم و می‌دیدیم همسایه‌مان که مثلاً آدم محترمی است، در اتوبوس اسلحه می‌کشد و چاقو‌کشی می‌کند و سر یکی را می‌برد یا در